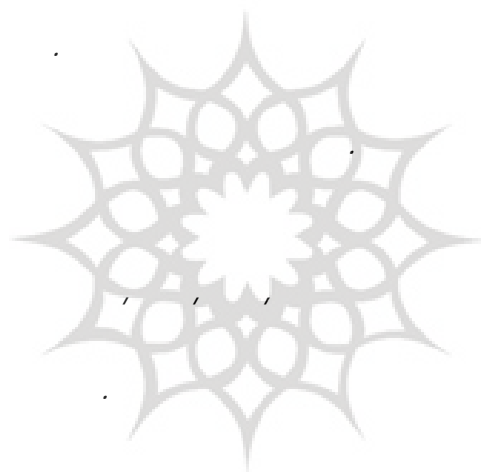


اطفال و مجازاتهای جایگزین

❖

-



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

“ ”

دانشمندان و فلاسفه افکار و عقاید متفاوتی را در مورد هدف نهایی از مجازات مجرم بیان نموده‌اند که بعضاً منجر به ایجاد دکترین و تأسیس مکتبی خاص شده است که این مکاتب منشأ تحولات مهمی در تدوین قوانین کیفری در دوره‌ها و جوامع مختلف گردیده‌اند. ابتدا لازم است تاریخچه مختصری از دیدگاه‌های این مکاتب بیان نماییم و سپس به مقایسه آن با مکتب اسلام بپردازیم، تا از این رهگذر با نگاه تربیتی اسلام به مجازات مجرم بخصوص درباره اطفال بتوانیم مجازات‌ها و شیوه‌هایی را پیشنهاد کنیم که این هدف مقدس را تأمین نماید.

پرتال جامع علوم انسانی

۱: کانت فیلسوف آلمانی و مؤسس مکتب عدالت مطلق، هدف از مجازات را اجرای عدالت و اعاده نظم اخلاقی می‌داند؛ نظمی که بر اثر وقوع جرم مختل شده است. او جامعه را ملزم و مامور به نشر نظم اخلاقی در روی زمین می‌شمارد. وی معتقد است اگر عدالت و صداقت از بین برود، حیات انسانی دیگر ارزش نخواهد داشت. این دیدگاه در فلسفه اخلاق کانت و منشأ اخلاقی بودن هر عمل از دیدگاه او ریشه دارد؛ بنا بر نظر او اعمالی دارای ارزش اخلاقی است که برای ادای تکلیف انجام گرفته باشد، نه اعمالی که به نتایج حاصل از آنها توجه می‌شود. بر این اساس، مجازات نیز به عنوان وظیفه‌ای که قانون بر عهده ما می‌گذارد، باید انجام شود و توجه به نتایج و آثاری که در جامعه به بار می‌آورد نمی‌تواند باعث مشروعیت مجازات باشد. با توجه به همین رسالت تهذیب اخلاق و هدف سزادهی است که اطفال و دیوانگان از کیفر معاف هستند (برنابولک، ۱۳۷۷، ص ۲۱).

: بنا بر این دیدگاه، مشروعیت مجازات مبتنی بر نتایج آن می‌باشد. آثار و نتایجی که بر مجازات مترتب می‌شود، متعدد است که هر کدام بر نوع خاصی از مجازات تعلق می‌گیرد. قانونگذار باید با توجه به هدفی که دارد، برای هر نوع خاص از جرائم، مجازات متناسبی وضع نماید. به اعتقاد پیروان این مکتب از جمله سزار بکاریا^۳ دانشمند ایتالیایی در رساله جرایم و مجازاتها، شدت کیفر در پیشگیری از جرایم موثر نیست؛ اصل مجازات بزهکار است که از تکرار وقوع جرم جلوگیری می‌کند و هدف نهایی از مجازات مجرم پیشگیری از تکرار جرم می‌باشد (علی آبادی، ۱۳۴۴، ص ۲۴) باید

۱- Retributive

۲- Utilitarianism

۳- Beccaria

کوشش کرد تا مجرم چه از طریق تهدید (ارعاب انگیزی فردی) و چه از طریق اصلاح و سازگاری مجدد، دیگر مرتکب جرایم جدید نشود. اگر کوششهای انجام شده بی‌فایده بود، در آن صورت باید جهان را از شر این فرد خطر ناک راحت کرد. بنابراین وظیفه فایده‌گرا و پیشگیرانه کیفر ممکن است جنبه سه‌گانه به خود گیرد: عبرت‌آموزی، سازگار سازی اجتماعی، طرد مجرم (برنابولک، ۱۳۷۷، ص ۲۲).

نئوکلاسیک از مکاتبی بود که با انتقاد شدید از دیدگاه قبلی پایه‌گذاری شد. پایه‌گذاران آن مثل گیزو^۱ فرانسوی، ژوفری^۲ و بروگلی^۳ معتقد بودند که انسان در ارتکاب هر عملی مختار است و در نتیجه مسئولیت اخلاقی دارد. کیفر باید با مسئولیت اخلاقی مجرم و برای اجرای عدالت و دفاع جامعه در مقابل مجرمان متناسب باشد. در حقیقت، شخصیت بزهکاران است که چگونگی و محتوای حکم را مشخص می‌کند.

با ظهور مکتب تحقیقی در قرن نوزدهم، جهت‌گیری از هدف نهایی مجازات از قبیل توجه به بزهکار، شخصیت وی و بررسی عوامل و علل پیروزی ارتکاب جرم مورد توجه قرار گرفت و آموزه‌های آگوست کنت^۴ زمینه‌ساز مبانی علمی این مکتب شد. بنیان این مکتب بزه را بیماری اجتماعی تلقی می‌کردند و معتقد بودند مجازات عکس‌العمل اجتماعی جرم است و باید وسیله دفاع جامعه بر ضد بیماری جرم باشد (کلوزیان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۱). آنان از جمله لمبروزو^۵ و آندیکوفیری^۶ معتقد بودند: مادامی که در اجتماع، تحولاتی

۱ - Quizot

۲ - Jouffroy

۳ - Brogli

۴ - Positive doctrine

۵ - Cont

۶ - Lombroso

۷ - Ferri

اصولی در اوضاع سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و مذهبی به وجود نیاید، جلوی بزهکاری و جرم گرفته نخواهد شد. ایشان اجرای مجازات را فقط از نظر حفظ جامعه از خطر بزهکاران تایید می کرد (دانش، ۱۳۷۸، ص ۳۷). آنها جنبه دیگری از واکنش بر ضد جرم را که فاقد ویژگی عقوبتی و مجازاتی، و شامل تدابیر تأمینی و تربیتی درباره بزهکار است، پیشنهاد کردند. این مکتب بر خلاف مکتب نئوکلاسیک که اقدام تأمینی را به عنوان تکمیلی برای مجازات می دانستند (پراول، ۱۳۷۳، ص ۱۲۲-۱۲۰)، این اقدام را جانشین مجازات مطرح می کردند.

این مکتب پس از جنگ جهانی دوم که نظم و آرامش کشورهای در حال جنگ مختل شده و بزهکاری افزایش یافته بود، شکل گرفت. مکتب مزبور با رویکردی نو و با حفظ و حمایت از آزادی فردی، اعتلای مقام انسانی و با تاکید بیشتر بر عقلانیت، ضرورت رعایت حقوق و احترام به افراد را مورد تأمل قرارداد و هدف کلی از سیاست کیفری را حمایت و دفاع اجتماعی از وقوع بزه و تکرار جرم بیان کرد که با رعایت احترام مقام انسانیت، علل بزهکاری را به منظور پیشگیری از وقوع جرایم مورد توجه قرار می داد. با توجه به زمینه‌های اصلاح پذیری در اطفال و بزهکاران خرد سال و غیر بالغ، این شیوه مورد توجه مجامع بین‌المللی و سیاستگذاران جزایی قرار گرفت. مکتب دفاع اجتماعی جدید نیز در سال ۱۹۵۴ توسط مارک آنسل^۱ تأسیس شد. او بهترین راه دفاع جامعه را احترام به شخصیت بزهکار و حیثیت بشری او دانست و آگاه ساختن وی را از مسؤولیت‌های اجتماعی خود از وظایف جامعه به شمار آورد (گلدوزیان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۵). در نگاهی کلی‌تر و با بررسی همه مکاتب اعمال مجازات را می توان در جوامع مختلف در دو هدف کلی تبیین نمود:

۱- : مقصود از هدف عینی اصلاح و تربیت بزهکار و جامعه‌ای است که بزهکار در آن زندگی می کند. با مجازات مجرم به تربیت و اصلاح او کمک شده

۱ - M.Ancel

است. جامعه‌ای که با این مجازات مواجه گردد، در اعمال و رفتار خود بیشتر توجه کرده، در صدد اصلاح آن بر می‌آید. این خود باعث پیشگیری از جرم می‌تواند باشد.

۲- : این هدف در پاسخ به احساس عدالتی است که در بشر وجود دارد و خواهان استقرار آن در جامعه می‌باشد. این احساس جانشین انتقام شخصی شده است. مجازات بعنوان ضمانت اجرای قانونی ظاهر می‌شود و حاکی از احساس نیاز جامعه به اجرای عدالت می‌باشد (نوربها، ۱۳۷۸، ص ۳۹۳-۳۹۶).

آیا شریعت اسلام مانند دیگر مکاتب مجازات را برای برقراری عدالت و حفظ جامعه از بزهکاران روا داشته است یا به مسائل دیگری از قبیل پیشگیری از جرم، مسائل تربیتی و اخلاقی مجرم هم توجه نموده است؟

شارح در این مجازاتها نگاه به گذشته دارد یا به آینده؟ به عبارتی دیگر، آیا مجازات قبل از ارتکاب فعل مجرمانه یک مانع محسوب گردیده، پس از انجام آن موجب بازداشتن شخص از جرم می‌شود؟

آیا در همه انواع مجازات هم به عدالت کیفری توجه شده است و هم به اصلاح مجرم و جلوگیری از تکرار جرم؟

آیا تعزیرات با همان هدفی طراحی شده‌اند که حدود آن اهداف را دنبال می‌کنند؟

۱- : در فقه اسلامی ارتکاب جرم گناه شمرده شده است و اثر مستقیم بر ازاله صفت عدالت می‌گذارد و فرد را از احراز موقعیتهای اجتماعی و معنوی از قبیل امامت جماعت و قضاوت محروم می‌نماید. این مسأله در همه روابط از قبیل روابط فرد با فرد، فرد با دولت، دولت با فرد و فرد با اجتماع تأثیر می‌گذارد و در قانونگذاری نیز باید مورد توجه و تأمل جدی قرار گیرد.

از آنجا که فلسفه وجودی حقوق و مقررات قانونی در همه نظامهای حقوقی و خصوصاً نظام حقوقی اسلام، برقراری نظم مبتنی بر روابط عادلانه در جامعه است «لیقوم الناس بالقسط» و با توجه به اینکه ارتکاب جرم موجب اختلال در نظم و نقض عدالت می‌شود و ذات عدالت مقتضی واکنش در برابر بزه می‌باشد، باید جهت اجرای عدالت بین جرم و واکنش کیفری تناسب رعایت گردد. لازمه عقلی عدالت نیز، رعایت تناسب بین جرم و مجازات می‌باشد و بدون ملاحظات مربوط به شخصیت بزهکار، علل و عوامل و انگیزه‌های ارتکاب جرم، میزان اختلال در نظم، توجه به آسیب‌زدایی از بزه‌دیده امکان ندارد. مجازاتهای تعیین شده به دست انسان می‌تواند ناعادلانه با افراط و تفریطهایی همراه باشد؛ اما مقررات کیفری اسلام که با اراده خداوند متعال تدوین شده است، همراه با عدالتی واقعی است. (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط). (الحديد، ۲۵).

۲- یکی دیگر از ابعادی که در اسلام به آن توجه شده است، توجه به آثار و نتایج فردی و اجتماعی مجازات می‌باشد. (قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبه المجرمين). (النحل، ۶۹). کیفرهای اسلامی به انگیزه اصلاح فرد و تأمین مصالح جامعه تشریح شده و با همین انگیزه باید اصلاح و اعمال شونده به انگیزه انتقام گرفتن از مجرمان و بزهکاران (فمن عفي له من اخيه شي فاتباع بالمعروف) (البقره، ۱۷۸) و نابود سازی شخص بزهکار یا شکستن شخصیت و تحقیر او. بنابراین واکنشهای مبتنی بر انتقام اگر هم تجویز شود، صرفاً جهت رضایت خاطر بزه‌دیده است که از منظر بزه‌دیده‌شناسی آثار سوء عدم رضایت او بر زندگی اجتماعی غیر قابل انکار می‌باشد؛ و لذا مسأله عفو، از سوی شارع به صورت پیشنهاد به بزه‌دیده مطرح شده است: (فان العفو مع العدل اشد من الضرب لمن كان له عقل) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۱۶).

بنابراین مسؤولان قضایی و متصدیان زندان و زندانیان هم باید چون پزشکی ماهر با بیمار خود عمل کنند و هیچ قصد و انگیزه‌ای جز معالجه بیمار و سلامتی او نداشته باشند. پزشک گاهی عضو فاسد را قطع می‌کند یا می‌سوزاند و از این طریق بیمار خود را بهبود بخشیده به جامعه باز می‌گرداند. پس مقصود از وضع و تشریح مجازات و کیفر در اسلام،

نابود ساختن ریشه‌های فساد، و سالم سازی و اصلاح جامعه و فرد می‌باشد. چنانکه خداوند متعال مهمترین کیفر شرعی و دشوارترین آن را که قصاص نفس باشد موجب تأمین امنیت جامعه و دوام زندگی مردم می‌داند (و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب) (البقره، ۱۷۹) (منتظری، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۵۹-۶۴).

با توجه به دو هدف اصلی در مجازات اسلامی به نظر می‌رسد بهترین راه حل برای اجرای عدالت و اصلاح فرد و جامعه، بازداشتن افراد از ارتکاب جرم می‌باشد. قانون کیفری باید به صورتی تنظیم شود که آنها را از ارتکاب جرم باز دارد و به حداقل برساند، نه اینکه به گونه‌ای تدوین گردد که بعد از ارتکاب جرم در صدد مجازات مجرم برآید. در صورت مجازات هم، باید مجازات به صورتی باشد که در ساختن و آماده کردن او برای بازگشت به جامعه مفید باشد، به خصوص در مورد اطفال بزهکار باید تدابیری اندیشیده شود که بتواند در تربیت و اصلاح این کودکان مؤثر بوده موجب باز پروری این افراد گردد.

ایران کشور جوانی است و احتمال مشکلات و ناهنجاریها و نتیجتاً احتمال جرم و جنایت توسط افراد بخصوص اطفال بیشتر می‌باشد. بنابراین لازم است در قوانین مجازات مربوط به این افراد بازنگری شود تا شاهد آسیبهای جدی اجتماعی از جانب این افراد نباشیم. قوانینی که با اهداف و فلسفه مجازات در اسلام سازگاری داشته باشد و موجب اجرای عدالت و هم اصلاح فرد و جامعه گردد؛ قوانینی که در جلوگیری از جرم، تنبیه، اصلاح و بازگشت کودکان معارض با قانون مؤثر باشد. اسلام با توجه به همان نظام کلی حقوقی و کیفری خود شیوه‌ها و قواعد کلی را معرفی نموده که آنها را می‌توان جایگزین زندان و شیوه‌هایی مشابه کرد که در آن صورت، اثر تربیتی و اصلاحی به مراتب بیشتر از زندان خواهد داشت. لازم است قبل از بیان این قواعد کلی، میزان مسئولیت جزایی اطفال را روشن کنیم تا شیوه‌هایی که با توجه به این قواعد پیشنهاد می‌گردد، مطابق با مسئولیت آنان باشد.

کودک در فقه به فردی اطلاق می‌شود که هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد. دوران کودکی دو مرحله دارد: پیش از تمییز و تمییز، برای تشخیص قوه تمییز در کودکان ملاک و معیار چندان روشنی وجود ندارد؛ فقط از طریق متخصصان مربوط امکان شناخت و تشخیص آن وجود دارد. بعضی از فقها در مسأله ضمانت و میزان مسؤولیت اطفال در احکام مختلف تفاوت‌هایی قائل شده‌اند؛ برخی بین امور مدنی با کیفری تفاوت‌هایی دانسته‌اند و برخی دیگر احکامی را که در آنها قصد و نیت معتبر نیست درباره کودک ثابت می‌دانند و او را در صورتی که چیزی را تلف کند، ضامن می‌شمارند، اما احکامی را که نیت و قصد در آنها شرط است واجب نمی‌دانند؛ فقط در صورتی که کودک نزدیک به سن بلوغ باشد، آن را واجب یا مستحب عقلی می‌شمارند (یزدی، ۱۴۱۳، ص ۱۱).

اما برخی دیگر فقها این سخن را نپذیرفته، با توجه به حدیث «رفع» کودک را مرفوع القلم می‌دانند.

دو حدیث که از طریق شیعه و سنی از قول پیامبر گرامی اسلام نقل شده است و به حدیث رفع مشهور می‌باشد، بعضی از اشخاص را فاقد مسؤولیت و تکلیف دانسته است:

۱- (رفع عن امتی تسع خصال: الخطا والنسیان و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا الیه و ما استکروهوا علیه و الطیره و الوسوسه فی التفکر فی الخلق و الحسد ما لم یظهربلسان او ید) (الکلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۶۳).

«از امت من نه چیز برداشته شده است: اشتباه، فراموشی، آنچه نمی‌دانند، آنچه که بر آن قدرت ندارند، اضطرار، اکراه و اجبار، فال زدن، حسد ورزیدن، سوء ظن تا زمانی که بر زبان و دست جاری نشده باشد.»

۲- (ان القلم رفع عن ثلاثه: عن الصبی حتی یحتلم، عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یتقیظ) (الحر العاملی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۲). «از سه گروه رفع قلم شده است ۱- از کودک تا محتملم شود ۲- از دیوانه تا معالجه شود ۳- از خواب تا بیدار شود.»

در این حدیث ابهامی به نظر می‌رسد که باید به آن توجه نمود. آیا مقصود از رفع القلم، دفع است یا رفع؟ و آیا عمل ارتکابی از سوی طفل موجب عدم مسؤولیت جزایی طفل می‌شود، یا مبرا بودن طفل از مسؤولیت کیفری مورد نظر شارع می‌باشد؟ به عبارتی

دیگر آیا از نظر شارع مقدس رفتار مجرمانه طفل جرم نیست یا اینکه این رفتار جرم و بزه به حساب می‌آید، ولی او در مقابل آن زندانی و مجازات نخواهد شد؟

عده ای از فقها در این حدیث بین «ما لا یعلمون» و بقیه موارد تفاوت قائل شده اند. بنا به نظر آنان در صورت اکراه یا اضطرار کارهایی مانند سرقت، قمار بازی و... جرم نمی‌باشد؛ اما در «ما لا یعلمون» عمل مجرمانه است ولی به دلیل عدم درک و قصد و نیت مجازات نخواهد شد (الخوئی، ۱۹۱۳م، ج ۲، ص ۲۵۹). در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ و امام صادق علیه السلام نقل شده است که (عمد الصبی و خطأه واحد) قصد کودک با سهو و خطا برابر است (الحر العاملی، ج ۲۹، ص ۴۰۰) حتی اگر کودک با قصد و اراده مرتکب فعل مجرمانه‌ای شود، جرم محسوب نمی‌گردد. انسان از آن جهت که به نیروی اراده مجهز است قادر است در مقابل میل خود مقاومت نماید و همین است که او را شایسته تکلیف نموده و در صورت بودن این شرایط مسؤول می‌باشد. عده ای دیگر از فقها بر خلاف نظر بالا مرفوع را در همه موارد به نحو تنزیلی و ادعائی، موضوع حکم دانسته‌اند نه حقیقتاً (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۸)؛ یعنی در واقع موضوع جرم محقق شده است، ولی شارع آن را جرم تلقی نکرده و آثار و تبعات جزائی بر آن بار نمی‌شود. ایشان معتقدند که مراد از رفع القلم در اطفال و مجانین از نظر شرعی این است که گناهان او نوشته نمی‌شود اما مستحبات و افعال حسنه‌ای که او انجام می‌دهد قطعاً مرفوع نمی‌باشد (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۲۳). پس به هر حال چه کودک را مسؤول بشناسیم و چه نشناسیم، آنچه همه فقها مورد تأیید قرار داده‌اند، عدم مسؤولیت جزائی کودک در زمینه مسائل حقوق جزاست. او از مجازات معاف می‌باشد، ولی باتوجه به اهمیت مسأله بزهکاری کودکان و اصلاح آنان در آینده جامعه، براحتی نمی‌توان از کنار جرایم آنان گذشت. برای روشن شدن این مطلب دو مسأله باید مورد بررسی قرار گیرد: اولاً مقصود از کودک چیست؟ آیا بین طفل ممیز و غیر ممیز، رشید و غیر رشید در اسلام تفاوتی هست؟ ثانیاً شارع مقدس کودک را از مجازات معاف نموده، ولی آیا می‌توان به علت اهمیت نظم و امنیت مسائل اجتماعی و همچنین اصلاح و تربیت این افراد از مسائل بی‌اعتنا گذشت؟

از نظر نظام حقوقی اسلام افراد را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود ۱- غیر بالغ غیر ممیز ۲- غیر بالغ ممیز ۳- بالغ غیر رشید ۴- بالغ رشید.

قبل از هر چیز لازم است منظور از طفل، بلوغ، ممیز و غیر ممیز، رشید و غیر رشید در فقه اسلام روشن شود. طفل یا صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد.

بلوغ در لغت به معنی رسیدن به امری است و در اصطلاح رسیدن به مرحله‌ای از سن است که در قوای جسمی صغیر تغییرات ناگهانی پیدا می‌شود و وی آماده تولد و تناسل می‌گردد. (الحلی، ۱۳۸۹ هـ، ج ۱، ص ۹۶). این سن نزد همه افراد یکسان نیست؛ لذا بطور دقیق نمی‌توان سن معینی را مرحله بلوغ برای همه افراد معین کرد. سن بلوغ در افراد مختلف با توجه به خصوصیات فردی، تاثیر آب و هوا و سایر عوامل دستخوش تأخیر یا تسریع می‌گردد. آنچه مسلم است این که زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ طبیعی می‌رسد. چون نمی‌توان سن معینی را برای بلوغ در نظر گرفت، در نظام حقوقی اسلام معمولاً بلوغ قانونی را سنی در نظر گرفته‌اند که سن متوسط یا حداقل سن برای رسیدن به بلوغ می‌باشد. به این ترتیب این سن، ضابطه تکلیف پذیری و یکی از شرایط مسؤولیت پذیری قرار می‌گیرد و هرگاه مرتکب جرمی به این سن رسیده باشد، مسؤول شناخته می‌شود. در اسلام، مطابق نظر مشهور علمای شیعه سن بلوغ قانونی مرد ۱۵ سال تمام و سن بلوغ قانونی زن ۹ سال تمام می‌باشد. (همو، ۱۳۸۹ هـ، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰؛ المکی العاملی، ۱۳۸۷ هـ، ج ۲، ص ۱۴۴) و قول شیخ طوسی را در مبسوط که سن بلوغ دختران را ده سالگی دانسته است می‌توان حمل بر ۹ سال تمام و ورود به ده سالگی نمود (تستری، ۱۳۶۶، قسم سوم، ۴۱۱). قبل از رسیدن به این سن، کودک را به ممیز و غیر ممیز تقسیم می‌کنند.

تمییز عبارت است از قدرت تشخیص خوب از بد. قوه تمییز همان قوه عاقله است که به انسان اجازه می‌دهد تا فرق میان اعمال مجاز و ممنوع را تشخیص دهد. همه افراد در سن معینی دارای قوه تمییز و تشخیص حسن و قبح اعمال خود هستند، ولی در افراد مختلف این سن متفاوت است. لذا در قوانین کشورهای مختلف سن بلوغ و سن تمییز متغیر است. قوانین اسلام تا قبل از سن تمییز هیچ گونه مجازاتی را اعم از کیفری و تأدیبی برای اطفال روا ندانسته است. اما بعد از تمییز در مورد بعضی از جرایم مثل سرقت دستور به تأدیب نموده و در صورت تکرار اجازه تعزیرات سنگینتری داده است (یزدی، ۱۴۱۳هـ، ج ۲، ص ۱۷۲). لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که شارع مقدس تلویحا قائل به وجود مسؤولیت نسبی در این اطفال شده است.

(و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم.....)(النساء، ۶).

قانونگذار اسلام با مسائل مختلف مرحله بعد از بلوغ به دو صورت برخورد نموده است. در باب عبادات، رسیدن به سن شرعی را کافی دانسته است، اما در نفوذ تصرفات مالی، اقرار و نظایر اینها علاوه بر بلوغ، رشد یعنی بلوغ اقتصادی و اجتماعی را لازم دانسته است (المکی‌العاملی، ۱۳۸۷هـ، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۵؛ الطوسی، ۱۴۱۱هـ، ج ۳، ص ۲۸۳) اگر اسلام بدون در نظر گرفتن مسأله رشد، تصرفات و اقرار افراد را نافذ شمرده بود، موجب می‌شد عده‌ای در صدد گول زدن افراد مزبور بر آمده اموالشان را از چنگشان در بیاورند. اما در عبادات این را شرط نکرده است؛ زیرا این مفسده بر امور عبادی مترتب نمی‌باشد (طباطبایی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۹۲) اما در مورد حدود و دیات چطور؟ ابتدا لازم است معنای رشد را روشن نموده و سپس به این سؤال پاسخ می‌دهیم

رشد عبارت است از شناخت سرمایه‌ها، درک سود و زیان، قدرت بهره‌برداری از سرمایه‌ها و امکانات و جلب سود و دفع زیان؛ و دارای دو رکن درک و قدرت می‌باشد.

یعنی علاوه بر سود و زیان، لیاقت و شهامت بهره‌برداری و اداره و جلب منافع و دفع مضار را داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۴۶۸)

به بیانی دیگر، رشد در لغت به معنای هدایت است و آن ملکه‌ای است در انسان که مانع از تضییع مال و صرف آن در راههای غیر عقلانی می‌شود؛ و از نظر حقوقی رشد کیفیت نفسانی است که دارنده آن می‌تواند نفع و ضرر (در رشد مدنی) و حسن و قبح (در رشد جزائی) را تشخیص دهد و بواسطه این ملکه او بتواند در اصلاح مال و حفظ آن مفاسد تصمیم مقتضی اتخاذ نماید (المکی‌العاملی، ۱۳۸۷، ه. ج ۴، ص ۱۰۱) چنین کسی را رشید گویند. چنانچه نمو جسمانی و عقلانی در کسی پیدا شود، معلوم می‌گردد که کودکی او پایان پذیرفته است، رشد بر مبنای قوای جسمی و دماغی شخص سنجیده می‌شود، ولی محیط اجتماعی و تعلیم و تربیت نیز در آن مؤثر می‌باشد. به همین جهت کسی که بالغ می‌شود، یعنی به نمو جسمی می‌رسد، الزاما رشید نیست؛ زیرا ممکن است به نمو عقلی و روحی لازم نرسیده باشد (شامبیاتی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶).

قوانین اسلام در حدود و دیات و بطور کلی مجازات، رشد را شرط ندانسته است و دلیل آن را درک قبح و بدی این جنایات و معاصی و لزوم خودداری از آنها می‌داند (الطباطبایی، بی تا، ج ۷، ص ۲۶)؛ اما به نظر می‌رسد همان طور که در امور دیگر بین افراد بالغ رشید و غیر رشید تفاوت قائل شده است می‌توان آن را به امور کیفی و جزائی نیز سرایت داد. از آنجا که این افراد از حیث رشد هنوز به درجه بزرگسال نرسیده‌اند، از نظر جزائی نیز به مرحله مسؤولیت تام کیفی نمی‌رسند و دارای مسؤولیت محدود می‌باشند. در صورت ارتکاب جرم و جنایت میزان مجازات و نوع مجازات می‌تواند متفاوت با افراد دیگر باشد. مجازاتها باید متناسب با سن و موقعیتهای آنان باشد. لذا می‌توان برای این افراد که معمولا حدود سن ۱۵-۱۸ سالگی را طی می‌کنند، مانند قانون مجازات بعضی کشورهای اسلامی مانند مصر قائل به مسؤولیت کاهش یافته و غیر تام بود. زیرا او از این جهت که دارای قوه ادراک و اختیار است، مسؤول می‌باشد و از آن جهت که به کمال نرسیده مسؤولیت تام نخواهد داشت (محمد، ۱۹۹۸، ص ۴۶۳) لذا تخفیف مجازات و جایگزین کردن قوانینی را که جنبه تأدیبی و تأمینی آن بیشتر می‌باشد پیشنهاد می‌نماید.

قوانین اسلام با توجه به حدیث رفع کودکانی را که به سن بلوغ نرسیده‌اند، از مسؤلیت جنائی و کیفری مبری دانسته است، اما در برخی از جرایم، شارع مقدس بین افراد ممیز و غیر ممیز تفاوت قائل شده و تعزیر افراد ممیز را واجب دانسته است. آیا این امر، تعارضی بین این دو قاعده پیش نمی‌آورد؟ قاعده «رفع» کودک را شایسته مؤاخذه نمی‌داند، اما در احکام تعزیری به مواردی بر می‌خوریم که تعزیرات اطفال را اجازه داده است. برای رفع این تعارض لازم است به ماهیت تعزیرات پرداخته شود. زیرا اگر ثابت کنیم ماهیت تعزیرات با مجازاتهای دیگر تفاوت دارد، از این طریق اولاً این تعارض را رفع نموده‌ایم و ثانیاً می‌توانیم پیشنهادهای جایگزینی برای مجازات این اطفال داشته باشیم که با فلسفه مجازات در اسلام نیز سازگارتر باشد.

تعزیر از ریشه عزر به معنای منع کردن و بازداشتن و نیز سرزنش کردن آمده است. (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۶۱-۵۶۲). واژه تعزیر از اضداد می‌باشد و علاوه بر تادیب به معنای تفخیم و تعظیم نیز به کار رفته است (قرشی، ص ۲۷۸): (لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُقِرُّوهُ... (الفتح، ۹)

تمام گناهان که مجازاتهای تعیین شده از سوی شارع دارد «حد» نامیده می‌شود و آنهایی را که مجازاتهای معین ندارند «تعزیر» گویند (الحلی، ۱۳۸۹ هـ، ج ۴، ص ۱۷۴). شهید ثانی نیز در تعریف تعزیر می‌نویسد: تعزیر شرعاً عقوبت، مجازات یا اهانتی که است غالباً مقدار آن در شرع معین نشده است (العاملی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲، ص ۳۳) بعضی دیگر تعزیر را عبارت از یاری کردن (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۶۹، ص ۳۵۲) و احترام مستمر فرد دانسته و اصل تعزیر را جلوگیری و بازداشتن دانسته‌اند و معتقدند اگر به کسی

۱- در عبارت محقق مسأله‌ای دیده می‌شود، حد و تعزیر دو اسم برای نفس عقوبت و مجازات هستند نه اسم برای کاری که در آن عقوبت و مجازات است (منتظری، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۸۷).

کمک شود مانند آن است که دشمنان را از او منصرف کرده‌اند: با توجه به این معنا به تأدیبی که کمتر از حد است تعزیر نام داده‌اند زیرا تعزیر باعث می‌شود که مجرم دنبال گناه نرود (ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۲۸).

بعضی از متفکران اسلامی تعزیر را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: الف - تعزیر برای گناهان ب - تعزیر برای حفظ مصلحت عمومی و ج - تعزیر نسبت به خلافها و انحرافات (عوده، ص ۱۸۱) و گسترش تعزیر به هر عمل حرامی اعم از صغیره و کبیره از ظاهر عبارات کتابهای مبسوط و شرایع و قواعد به دست می‌آید (منتظری، ج ۳، ص ۴۱۴)

تفاوت بین این سه نوع تعزیر در آن است که در نوع اول عمل همیشه حرام است، در نوع دوم عمل جز در صورتی که وصف معینی در آن وجود دارد حرام نمی‌گردد و در صورتی که مصلحت عمومی ایجاب کند، شریعت اجرای تعزیر را در مواردی که نصی بر تحریم آن بذاته وارد نشده، جایز دانسته است. و در نوع سوم عمل مأمور به یا منهی عنه می‌باشد ولی انجام دادن آن خلاف محسوب می‌شود نه جرم.

بسیاری از مسائل اخلاقی که ظاهراً جرم به حساب نمی‌آیند می‌توان داخل در این اقسام نمود. از نمونه خلافهایی که ممکن است جرم شناخته نشوند ولی باعث اختلال بر نظم عمومی و زیان رساندن به مصالح اجتماعی شوند، اعمال مجرمانه‌ای است که اطفال ممکن است انجام دهند و برای مصلحت جامعه سزاوار تعزیر باشند.

مجازات و تعزیر همانطور که گفته شد اساساً به منظور از بین بردن ظلم و بی عدالتی در جامعه، و جلوگیری از انجام مجدد تخلف وضع شده است. لذا عقوبت باید با جرم انجام یافته و شخص مجرم متناسب باشد: (جزاء سنیة بمثلها) (یونس، ۲۷). بدین منظور شریعت اسلام در مورد بعضی جرایم دستورات خاصی صادر نکرده و بر حسب اوضاع و احوال در طول تاریخ آن را بر عهده قانونگذار نهاده است. نظام مجازاتهای نا معین اخیراً

در میان جوامع دیگر هم مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از آنان برای اصلاح مجرم و امنیت جامعه پیشنهاد استفاده از این نظام را نموده‌اند.

از آنجا که ماهیت تعزیر و تعزیرات، دارای ماهیتی دوگانه هستند که در مواردی کیفری و دردآور هستند و در مواردی صرفاً جنبه تأدیبی دارند و بعضی فقط به جنبه کیفری آن توجه نموده‌اند. (لاینام الرجل مع الرجل في ثوب واحد فمن فعل ذلك وجب عليه الادب و هو التعزير) (مجلسی، ۱۴۰۳هـ، ج ۱۰، ص ۱۱۰).

شیخ مفید در مورد قذف قانون زنا می‌نویسد: اگر شخصی نسبت کمتر از زنا به دیگری بدهد و موجب ناراحتی او شود، بنا بر نظر حاکم آدب و تعزیر می‌شود؛ ولی تأدیبی که به اصلاح او منجر شود، بهتر است. و همچنین ممکن است تعزیر کیفری را که درد آور است انجام دهد (المفید، ۱۴۱۰هـ، ص ۱۹۷).

با دقت و تتبع در اکثر کلمات فقها کتب لغت و روایات اسلامی در ابواب مختلف فقه معلوم می‌شود که در تعزیر، جنبه تأدیبی نیز مورد نظر بوده است و صرفاً جنبه کیفری ندارد. لذا اگر تعزیر طفل به معنی تأدیب او باشد نه عقوبت و مجازات وی، اولاً تعارضی که ظاهراً به نظر می‌رسد بین قاعده رفع و تعزیر وجود دارد، بر طرف می‌شود، ثانیاً ممکن است با استفاده از این نظرات بتوان تعزیر را به موارد دیگری غیر از تنبیه و مجازات بدنی نیز سرایت داد. بعضی از فقها تعزیر را دارای مفهوم مطلق دانسته‌اند که بوسیله آن منع و تأدیب محقق می‌گردد. بنا بر این نظریه تعزیر شامل توبیخ، تهدید، حبس، مجازات مالی، خلع لباس، عزل مقام، تنزل رتبه نیز می‌گردد. آنان معتقدند در مفهوم تعزیر، نقلی صورت نگرفته و نمی‌توان آن را از موارد حقیقت شرعیه محسوب کرد، بلکه در اینجا، نفس مفهوم لغوی بطور عموم مد نظر می‌باشد و زدن هم مصادقی شایع از آن مصادیق است و علت انتخاب مصادیق زدن از میان دیگر مصادیق، شدت تاثیر و نفع عام و مورد انتظار آن نسبت به دیگر مصادیق می‌باشد و از نظر رتبه پس از اجرای مصادیق دیگری جای دارد و تا زمانی که عدم تاثیر آنان ثابت نشود، نوبت به زدن نمی‌رسد (متنظری، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۴۸۹-۴۹۰).

اگر عبارات دیگر فقها را نیز بررسی کنیم، به کرات دیده می‌شود که لفظ تعزیر را در موارد دیگری غیر از تنبیه نیز بکار برده‌اند؛ صاحب جواهر در شرح روایت سماعه آورده

است «یجلد حدا غیر الحد ثم ینفی من بلادہ الی غیرها» (الحر العاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۴، ص ۱۷۰) و سپس اضافه می‌کند که نفی مذکور در موثق سماعه بر آنچه که حاکم در تعزیر صلاح می‌داند حمل می‌شود (التجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۴، ص ۶۳۹).

شهید اول در مورد تفاوت بین حد و تعزیر اینگونه بیان کرده است: در تعزیر حاکم مخیر است هر گونه عقوبتی را که متناسب می‌داند، انجام دهد؛ در صورتی که در حدود جز حد محارب تخییری در انتخاب وجود ندارد (شهید اول، بی‌تا، ۲۵۶).

شیخ طوسی در مبسوط با بیانی که در مبحث اشربه دارد این قول را اینگونه تأیید می‌کند:

اگر کسی مرتکب گناهی شود که سزاوار تعزیر باشد ... امام می‌تواند او را تأدیب کند. اگر امام در نظر داشت که مجرم را به خاطر انجام گناه توبیخ یا سرزنش یا حبس کند، می‌تواند و اگر نظر به تعزیر داشت، نیز می‌تواند او را تعزیر کند ... امام اگر بتواند از طریق دیگری مانع مجرم از ارتکاب گناه گردد، تشخیص اجرا یا عدم اجرای تعزیر بر عهده شخص امام است؛ یعنی اگر خواست به اجرای تعزیر می‌پردازد و اگر خواست مجرم را رها کند (الطوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۶)، با توجه به تعاریف و اختیاراتی که در تعزیر شده است، می‌توان نتیجه گرفت در کلیه جرایمی که تعزیر اجازه داده شود، قاضی می‌تواند به جای تنبیه و ضرب، هرگونه مجازاتی را که متناسب با جرم و متناسب با اوضاع و احوال زمانی و مکانی جرم باشد و همچنین در جلوگیری از جرم نیز مؤثر واقع شود، را انتخاب نموده، اعمال نماید. بخصوص در کودکان که فاقد مسؤولیت جنائی می‌باشند، قطعاً هدف از تعزیر در بعضی از جرایم جنبه تأدیبی، تأمینی و بازدارندگی از جرم را دارد و هیچگونه جنبه مجازاتی نخواهد داشت. اما جنبه تأدیبی و تربیتی آن باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا از یک طرف جامعه باید از جرایم زیانبار مصون باشد و از طرف دیگر در اصلاح و تربیت این افراد باید کوشش به عمل آید تا به راههای انحرافی کشیده نشوند. اسلام کودکان را بخاطر فقدان مسؤولیت از کیفر حدود قصاص دور نگاه داشته، ولی این بدان معنی نیست که کودک بطورکلی از هرگونه مجازات معاف است. به همین دلیل فقها و حقوقدانان

اسلامی تصریح کرده‌اند که کودک هرگاه مرتکب اعمال مجرمانه و بزهکارانه شود، باید او را تعزیر کرد.

(ان في كتاب علي عليه السلام انه كان يضرب، سوط و ينصف السوط و ببعضه في الحدود و كان اذا اتى بـغلام و جاريه لم يدركا لا يبطل حداً من حدود الله عزوجل)
در کتاب حضرت علی عليه السلام ذکر شده که وی با تمام تازیانه یا نصف و یا قسمتی از آن اجرای حد می‌فرمود و حتی هنگامی که پسر یا دختر خردسال غیر ممیزی را نزد او می‌آوردند، آن حضرت اجرای حدی از حدود الهی را تعطیل نمی‌کرد *(الحر العامی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱، ص ۳۰۷)*

در تعزیر، کیفیت و کمیت واکنش بستگی به نظر قاضی دارد و او موظف است با توجه به شرایط محیط، شخصیت مجرم و اینکه با چه واکنشی ممکن است این کودک را تربیت کرد و به پاکی گرایش داد، مجازاتی را برای او مقرر نماید. اگر این واکنش از پیش تعیین شده باشد، در بسیاری موارد اثر خود را در تربیت و اصلاح کودک و عبرت پذیری دیگران از دست می‌دهد و در مواردی ممکن است از عدالت و انصاف نیز منحرف گردد. زیرا شرایط و حالات کودکان بزهکار و اوضاع و احوال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، یکسان نیست و ممکن است واکنشی که برای شخصی سودمند است، برای فرد دیگر بی‌اثر یا مضر باشد. بعنوان مثال برای کودکی که خانواده او از امکانات مالی خوبی برخوردار است، اگر تاوان تعدی به عنوان تعزیر تعیین شود، بی‌فایده است و اثری نخواهد داشت. اما اگر همین جریمه در باره شخص نیازمند در نظر گرفته شود، می‌تواند مؤثر واقع شود. چنانکه شیخ طوسی در کتاب خلاف به این نکته اشاره زیبایی نموده است «تعزیر از اختیارات امام است و اگر متوجه شود که برای جلوگیری از جرم و مجرم هیچ چیزی جز تعزیر مصلحت نیست نباید از تعزیر وی صرف نظر کند ولی اگر دانست که با جایگزین کردن روشهای دیگری به جای تعزیر مانند شتمات و سخت‌گیریها استفاده مطلوب حاصل می‌شود می‌تواند با بکار بردن این روشها از اجرای تعزیر چشم‌پوشی کرد. *(الطوسی، ۱۴۱۱ هـ، ج ۳، ص ۲۲۳)*

با توسعه در معنی تعزیر می توان از هر شیوه‌ای که در جلوگیری از جرم، تنبیه، اصلاح و بازگشت کودکان و نوجوانان معارض با قانون مؤثر باشد، استفاده کرد. بدون تغییر سیاست‌های جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی، تحقق آرمانهای کیفری ممکن نیست؛ لذا پیشنهاد می‌شود با بازنگری و اصلاح قانون مجازات اسلامی و تغییر در شیوه‌های رسیدگی جزایی امکان اصلاح شخصیت طفل بزهکار را فراهم آورد. قوانینی که در جهت جلوگیری از اعزام کودکان و نوجوانان به زندان مؤثر بوده، دست قاضی را برای صدور حکم مقتضی باز گذارد. با بررسی نظام مجازات اسلامی در آیات و روایات بطور کلی می‌توان راههایی یافت که امروزه جوامع بین المللی بعد از گذشت هزار و چهارصدسال از ظهور اسلام آن را بیان می‌کنند. آیات قرآن مواردی از تعزیر را بیان می‌کند که اگر چه ممکن است برای موضوعات دیگری بیان شده باشند اما به عنوان نمونه می‌توان به آن استناد نمود. امروزه در مجامع بین المللی امروزه بحث مصالحه خارج از دادگاه بعنوان یکی از روشهای کار آمد مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ این اقدام جایگزین می تواند حل و فصل دعوا را بر عهده طرفین بگذارد و در نتیجه قاضی فقط نقش نظارتی داشته باشد. در چهارچوب مباحث اسلامی مشابه این دیده می‌شود که بعضی به صورت قانون در آمده است و بعضی دیگر باید به صورت قانون درآید. از اقدامات جایگزین می‌توان قبل از دادگاه بعنوان مراحل دادرسی استفاده نمود. مسأله داوری بعنوان یکی از روشهای کار آمد صریحا در قرآن کریم بیان شده است. در این روش همواره تلاش بر این است که با یک توافق به یک قضاوت برسند.

(وان خفتم شفاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهله ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا) النساء/۳۵.

«اگر از ناسازگاری و جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم داشتید، داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن برگزینید (تا به کار اختلاف آن دورسیدگی کند)؛ اگر این دو داور بنای اصلاح داشته باشند، خداوند میان آن دو را به توافق می‌رساند؛ زیرا خداوند (از نیات همه) باخبر و آگاه است.»

این آیه یک دادگاه خانوادگی را با ابتکار و امتیازاتی طراحی می کند. در مورد کودک می توان قبل از اینکه او به دادگاه سپرده شود، در محیط دوستانه به حل و فصل آن پرداخت. دادگاه مزبور دارای مزایایی از جمله موارد ذیل می باشد:

۱- داور از فامیل هستند و لذا خیرخواهی و تعهد بیشتری دارند ۲- این دادگاه، بودجه لازم ندارد ۳- رسیدگی به اختلاف در این دادگاه، سریع و بدون تراکم پرونده و مشکلات اداری انجام می شود ۴- اسرار این دادگاه به بیگانگان نمی رسد و مسائل اختلافی در میان خانواده می ماند ۵- با توجه به اینکه داوران از فامیل هستند مورد اعتماد می باشند (قرائتی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۲۹).

یکی دیگر از روشهایی که قرآن در مسائل خانوادگی برای مجازات پیشنهاد داده است، آیه ۳۴ سوره نساء می باشد که اگرچه در مورد نشوز زن می باشد، اما تعمیم آن در مورد جرائم دیگر بخصوص جرائم اطفال نیز کارساز است:

(واللاتي تخافون نشوزهن واهجروهن في المضاجع واضربوهن فان اطعنكم فلا تبنغوا عليهن سبيلا) (النساء، ۳۴).

«اما زنانی را که از سرپیچی و طغیانشان بیم دارید، موعظه کنید (و اگر مطیع نشدند) از آنان در خوابگاه دوری کنید و سپس او را بزنید، سپس می فرماید: پس اگر از شما اطاعت کردند به آنان هیچ تعدی نکنید؛ خداوند بزرگوار و بزرگ مرتبه است.

این نص قرآن سه مجازات تعزیری یعنی اندرز کردن، دوری جستن و تنبیه کردن را بیان می کند؛ این مجازاتها در مورد نشوز زن می باشد، اما با توجه به اینکه نشوز از گناهانی است که مجازات معین و كفاره ندارد، می توان مجازاتهای آن را برای هر گناه و جرمی که مجازات معین و كفاره ندارد تعمیم داد. (عوده، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹۲). و یا بعنوان نمونه ای از مصادیق تعزیرات معرفی نمود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ ه. ج ۱۰، ص ۲۱۵).

در مورد اطفال نیز می توان در صورت رفتارهای مجرمانه ابتدا از پند و اندرز آغاز کرد و در صورت تکرار او را بایکوت نمود و از دیگران نیز خواست او را تنها گذارده طرد کنند. شاید در صورت کم توجهی و بی اهمیتی تربیت و تأدیب شوند.

۱- بعضی در اینجا مراد از «ضرب» را نوعی اعلام و هشدار زوج به زوجه دانسته اند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ در مورد هلال بن امیه، مراره بن ربیع و کعب بن مالک که بدون عذر موجه از رفتن به جنگ خودداری کردند، دستور داد تا از آنها دوری شود؛ مردم از سخن گفتن با آنان خودداری کردند تا آنکه عرصه بر آنها تنگ شد. و آنان مجبور شدند مدینه را ترک گویند و به کوه‌های اطراف پناه ببرند. آنان برای اینکه خداوند توبه‌شان را بپذیرد خود نیز با هم قطع رابطه کردند. پس از آن خداوند گناهان آنان را بخشید و آیه ای از سوره توبه در حق آنان نازل گردید. (و علی الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم الارض بما رحبت و ضاقت علیهم انفسهم و ظنوا ان لاملجا من الله الا الیه ثم تاب علیهم لیتوبوا ان الله هو التواب الرحیم) (التوبه، ۱۱۸). این آیه یک تقریر مهم و یک نوع زندان معنوی شدید توأم با تحقیر و افشاگری و طرد موقت از جامعه را بیان می‌کند که تأثیر عجیبی بر مسلمانان و مجرمان گذاشت و سبب ترک این گونه گناهان در آینده شد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۰، ص ۲۱۲).

دوری کردن (هجر) کیفری همگانی است که معنای آن کناره‌گیری است و حد و اندازه آن تا زمان توبه و تکرار نکردن عمل می‌تواند ادامه داشته باشد. در صورت تکرار جرم می‌توان او را تهدید به تشدید تنبیه نمود و در صورتی که موعظه و قهر تأثیری نداشت آنگاه دست به خشونت زد.

یکی دیگر از روشها جریمه و تاوان مالی است. از آنجا که غرض از کیفر، بازداشتن کودکان و نوجوانان از ارتکاب اعمال ناپسند است، چه بسا جریمه این افراد برای بزهکار و اجتماع نافع تر باشد. بعنوان مثال اجبار به کار در مؤسساتی که تحت پوشش قوه قضائیه می‌باشند و گرفتن حق الزحمه به عنوان جریمه مالی می‌تواند در تربیت کودک و نوجوان مؤثر باشد و او را به کار، نظم و انضباط و رعایت مقررات و قوانین عادت بدهد. با استناد به آیه و روایت زیر می‌توان به کیفر مالی نیز به عنوان یک روش جایگزین در اسلام توجه نمود.

(وانظر الی الهک الذی ظلت علیه عاکفا لحرقته ثم لننسنه فی الیم نسفا) (طه، ۹۷)

«این خدایت را که به پرستش او ایستاده‌ای، بنگر که آن را در آتش می‌سوزانیم و خاکسترش را به باد می‌دهیم.»

گوساله سامری با مجموع زیور آلات بنی اسرائیل ساخته شده بود و گران قیمت بود، ولی برای از بین بردن مظاهر فساد، اجازه از بین بردن آن داده شد، اگرچه ضرر مالی به آنها وارد می‌شد.

پیامبر اسلام به فردی که از زدن دف و نواختن موسیقی حرام کسب درآمد می‌کرد، فرمودند:

(قم عني و تب الي الله اما انك ان فعلت بعدا لتقدمه اليك ضربتك ضربا وجيعا و حلفت راسك مثله و نفيتك من اهلك و احللت سلبك نهيه نقيان اهل المدينة).

«از اینجا برخیز و در پیشگاه خدا توبه کن. اگر از این به بعد مرتکب چنین عملی بشوی، بشکل دردناک‌تر می‌زنم و سرت را می‌تراشم و از میان خانواده تبعیدت می‌کنم و وسایل و لباسهایت را برای تاراج جوانان اهل مدینه حلال می‌کنم.» (ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۷۲)

در این روایات راههای مختلفی را برای تنبیه مجرم می‌بینیم که می‌تواند برای قوانین مجازات در کشور راهگشا باشد.

همانطور که قبلا گفته شد، هر روشی که بتواند به قضا زدایی بینجامد، از نظر متون وحیانی و روایی مطلوب است. این روش اولاً کار را سبکتر کرده و در کم و کیف دیگر کارهای قاضی نیز مؤثر خواهد بود؛ ثانیاً از سپرده شدن او به مکانی که می‌تواند برای او سوء سابقه ایجاد کند، جلوگیری می‌نماید. یکی از روشهایی که می‌تواند به این هدف کمک کند، حالتی است که کودک در حین مکالمه متوجه اشتباهش شود و از عمل انجام داده توبه نماید. در این صورت قاضی می‌تواند حکم را معلق کرده آن را به تعویق بیندازد. و نهایتاً در صورت اصلاح و رضایت از او دادرسی را ختم نموده، صدور حکم را به تعویق بیندازد.

(فان تابا واصلحا فاعرضوا عنها) (النساء، ۱۶) «اگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند، از

آنان دست بردارید.»

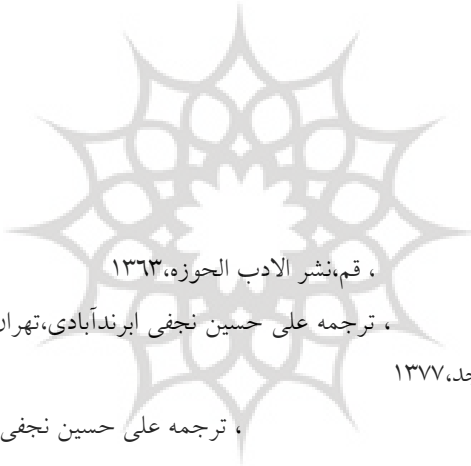
این آیه توبه و اصلاح را به هم ضمیمه نموده است، زیرا خواسته توبه، توبه حقیقی باشد نه فقط اظهار لفظی. (فتحت بابا الی عفوک و سمنته التوبه) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۱۷۳).

از دیگر روشهای جایگزین می‌توان از تبعید نام برد. تبعید و نگهداری در مکانی غیر از محل سکونت نیز از مجازاتهایی است که از پیامبر اسلام نقل شده است

عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله: (انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله) قال الامام: فی الحکم فیهم بالخیار، ان شاء قتل وان شاء صلب وان شاء قطع وان شاء نفي من الارض) (همو، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۹ ص ۱۹۹).

از اینگونه روایات می‌توان نتیجه گرفت که دور شدن این افراد از محیط زندگی خود و زندگی کردن در محیطی که تحت کنترل باشد، می‌تواند در تربیت آنها مؤثر باشد. مثلاً سپردن طفل به خانواده دیگری که مورد اعتماد هستند، نگهداری آنان در مؤسسات باز، نگهداری در مؤسسات بسته، مانند دارالتأدیب، و کانون اصلاح و تربیت می‌تواند مفید باشد تا پس از مدتی بتوان او را برای بازگشت به اجتماع آماده کرد، این مدت در افراد مختلف با جرایم مختلف می‌تواند متفاوت باشد. در فقه اسلام مستقیماً نامی از اینگونه اقدامات نیامده است، اما با توجه به اصول کلی حاکم بر قوانین مجازات اسلامی که جنبه بازدارندگی و پیشگیری از جرم در آن مورد توجه بوده در مورد اطفال جنبه تأدیبی آن بیش از کیفری می‌باشد و نیز نفس شیوه‌های تربیتی طفل در مراحل متعدد، می‌توان اهمیت این اقدامات را درک نمود.

لذا بر مسؤولان و قانونگذاران جامعه اسلامی است که با در نظر گرفتن اوضاع جامعه و روحیات این بزهکاران اولاً در صدد تربیت قضاتی باشند که تخصص لازم را در زمینه اطفال داشته باشند، ثانیاً در تفکیک دادگاههای اطفال از بقیه دادگاهها اقدام جدی صورت دهند و با کمک نیروهای متخصص روانشناس، جامعه شناس و مددکار اجتماعی در صدد تربیت و اصلاح این افراد بر آیند؛ ثالثاً اگر چه قوانینی بطور پراکنده در نظام کیفری کشور ما دیده می‌شود، اما از آنجا که در فقه اسلام مستقیماً نامی از اقدامات تأمینی و تربیتی برده نشده است، قانونگذار را هم در پذیرفتن آن مردد نموده است؛ در حالیکه با توجه به ماهیت تعزیر و تعریفی که از آن ارائه شد، به نظر می‌رسد شارع مقدس در مورد بسیاری از جرایم چنین اقدامی را پیش بینی نموده است. لذا لازم است اصلاحاتی در قانون مجازات و تربیت نیروهای متخصص در این زمینه صورت پذیرد.



:

- ابن منظور، قم، نشر الادب الحوزه، ۱۳۶۳
- برنابولک، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۷
- پراول، ژان، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳
- تستری، محمدتقی، پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۶

پرتال جامع علوم انسانی

- الحر العاملي،
آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ
➤ الحلبي (محقق)، نجم الدين جعفر بن الحسن،
نجف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ هـ
- خسرو شاهي، قدرت الله، و دانش پژوه، مصطفی،
آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹
➤ خمینی، امام روح الله،
قم، مطبعة المهر، بی تا
- همو،
نجف، مطبعة الادب، ۱۳۹۰ هـ
- الخوئی، ابوالقاسم،
دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۳ م
- دانش، تاج زمان،
تهران، نشر میزان،
۱۳۷۸
- شامبیاتی، هوشنگ،
تهران، انتشارات هوشیار،
۱۳۷۳
- طباطبایی، محمد حسین،
قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا،
چاپ دوم
- الطوسی، محمد بن حسن،
تهران، المكتبة المرتضویه،
بی تا
- همو،
قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ هـ
- العاملي، زين الدين (شهيد ثاني)،
قم،
مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ هـ
- علی آبادی، عبدالحسین،
تهران، ۱۳۴۳
- عبدالقادر
تهران، مؤسسه بعثت، ۱۴۰۲ هـ

- فیض، علیرضا، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹
- قرائتی، محسن، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۹
- الکلبینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵
- گلدوزیان، ایرج، قم، مؤسسه انتشارات دانشگاهی، ۱۳۷۲
- مجلسی، محمد باقر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ
- محمد، عوض، قاهره، دارالمطبوعات الجامعیه، ۱۹۹۸ م
- مطهری، مرتضی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸
- المفید، محمد بن نعمان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ هـ
- مکارم شیرازی، ناصر، مؤسسه ابی صالح للنشر و الثقافه، ۱۴۱۶ هـ
- المکی العاملی، ابی عبدالله محمد، قم، مکتبه المفید، بی تا
- همو، نجف، مکتبه جامعه النجف الدینیّه، ۱۳۸۷ هـ
- منتظری، حسینعلی، قم، ترجمه محمد صلواتی، قم، نشر تفکر، ۱۳۷۰
- النجفی، محمد حسین، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م
- نور بها، رضا، تهران، انتشارات دار آفرین، ۱۳۷۸
- یزدی، محمد کاظم، بی جا، ۱۴۱۳ هـ